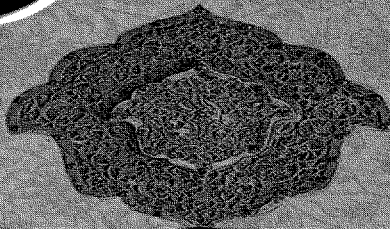


فصح





محدوده طواف

روز به برکت رضایی

مشخص کردن زوایای مناسک حج و عمره و از جمله، «محدوده طواف» از مباحث مهم است. از آنجا که این مسأله برای بسیاری از افراد مورد ابتلا است، این نوشته را به آن اختصاص دادیم.

اکنون به این بحث خواهیم پرداخت که آیا صحت طواف، مشروط به این است که آن را در محدوده مکانی خاص از مسجدالحرام؛ یعنی بین کعبه و مقام انجام دهیم و یا آن که طواف در بیرون مقام نیز صحیح است و به دنبال آنیم که دیدگاه‌ها و ادله فقها در این بخش را بیاوریم.

پیشینه فقهی محدوده طواف:

با جست و جو در کلمات فقهای بزرگ تشیع می بینیم که از زمان «شیخ طوسی رحمته الله علیه» (۴۶۰-۳۸۵ ق.)^۱ تا پایان قرن سیزدهم هجری قمری، اکثریت قریب به اتفاق، مبحث محدوده طواف را در کتب استدلالی و احکام شرعی طرح کرده و غالباً فتوا به تعیین محدوده طواف بین خانه و مقام داده اند^۲ و همچنین اشتراط محدوده مذکور را مقید به حال اختیار نکرده اند؛ لذا می توان شرطیت طواف بین کعبه و مقام را؛ چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار، قول مشهور فقها دانست.

در برابر قول مشهور، برخی از فقها قائل به عدم شرطیت طواف میان کعبه و مقام ابراهیم شده اند؛ حال یا معتقد به جواز طواف پشت مقام در حالت ضرورت^۳ مانند تقیه هستند و یا آن که معتقد به عدم شرطیت در هر حال شده اند؛ چه در حالت قدرت و اختیار و چه در حالت عجز و اضطرار.^۴ برخی دیگر نیز تمایل به فتوای جواز طواف پشت مقام ابراهیم دارند.^۵

بسیاری از قدما متعرض این مسأله نشده اند و باید گفت نخستین طراح بحث «شیخ طوسی» است و سپس ابن براج در مذهب بدان اشاره کرده و از زمان «ابن زهره» به بعد، به طور تفصیل در کتب فقهی طرح گردیده است. از میان قدما کسانی که به این بحث پرداخته اند، همگی قائل به طواف در بین بیت و مقام هستند، جز مرحوم صدوق که قائل به «جواز اختیاری» و ابن جنید که قائل به «جواز اضطراری» هستند.

در میان «متأخرین» عموماً قائل به طواف بین بیت و مقام اند و در بین «متأخر المتأخرین»، در پایان قرن سیزدهم هجری قمری، صاحب مدارک در فرض اختیار^۶، شیخ حرعاملی^۷ و شیخ انصاری^۸ در فرض اضطرار، طواف در خارج از مقام را جایز دانسته اند.

مقتضای اصل عملی در محدوده طواف

اگر استصحاب را در شبهات حکمی جاری بدانیم، با توجه به این که جعل و تشریح امری حادث و مسبوق به عدم است، می توان گفت که نسبت به زمان قبل از جعل احکام

یقین داریم که شرطیت طواف بین بیت و مقام جعل نشده بود و لذا این عدم جعل را استصحاب می‌کنیم. اما با رد جریان استصحاب در شبهات حکمیة، مرجع در بحث ما برائت خواهد بود؛ زیرا جعل حکم الزامی مشکوک بوده و چنین شکی مجرای برائت است. پس بر اساس اصل عملی «اصل برائت» جاری شده و شرطیت تعیین محدوده‌ای خاص برای طواف منتفی می‌گردد.

الف: ادلة لزوم طواف بین کعبه و مقام

معتقدین به «لزوم طواف بین بیت و مقام» در مجموع به سه دلیل عمده تمسک کرده‌اند که عبارت‌اند از:

❖ اجماع.

❖ قاعده احتیاط و اشتغال.

❖ روایت محمد بن مسلم.

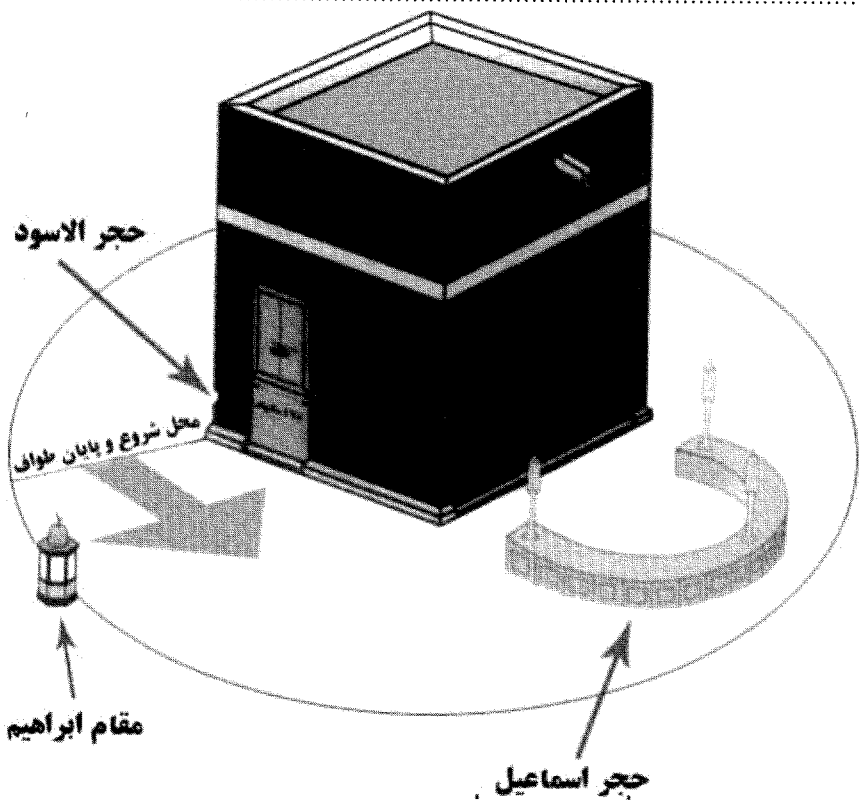
یکه) اجماع

نخستین کسی که ادعای اجماع در این مسأله کرده، مرحوم «ابن زهره» در کتاب «غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع» است.^۱ مرحوم «مولی احمد بن محمد مهدی نراقی» در کتاب «مستند الشیعه» آورده است:

«و لو لا شذوذ القول به - و مخالفته للشهرة القديمة، بل إجماع القدماء، بل مطلقاً، لعدم قائل صریح به أصلاً ولا ظاهراً سوى الصدوق الغير القادح مخالفته فی الإجماع - لكان حسناً، إلا أن ما ذكرناه يمنع المصیر إليه، و یخرج الموثقة عن حیز الحجية»^۱

همچنین صاحب جواهر در کتاب نفیس خویش «جواهر الکلام» می‌فرماید:

«و علی کلّ حال فلا خلاف معتدّ به أجده فی وجوب كون الطواف بینه و بین البیت، بل عن الغنیة الإجماع علیه، لخبر حریر عن ابن مسلم».^۱



گفتنی است با تتبع در کلمات برخی از بزرگان^{۱۲} می‌بینیم که فرموده‌اند: «کاد أن یکون اجماعاً» و این عبارت هر چند ادعای اجماع نیست، ولی دال بر «شهرت» می‌باشد.

نقد و بررسی دلیل اجماع

در نقد اجماعی که ادعا شده بر «لزوم طواف بین بیت و مقام»، چند نکته قابل تأمل است:

۱. معلوم نیست که منظور مرحوم «ابن زهره» ادعای «اجماع مصطلح» در مسأله باشد؛ همانطور که مرحوم اسدالله تستری (شوشتری) در کتاب گرانسنگ خویش «کشف القناع عن حجة الاجماع»^{۱۳} و همچنین جناب استاد، آیت‌الله سبحانی در مقدمه‌ای بر

کتاب «غنیة النزوع» در رابطه با اجماعات ابن زهره^{۱۴} اینگونه نوشته‌اند.
۲. به فرض که مراد «ابن زهره» اجماع مصطلح باشد، حجیت اجماع منقول از امثال
وی محل مناقشه است.^{۱۵}

۳. به هر حال، این اجماع، «علی القاعده» است و به عبارت دیگر «محمتمل المدرک»
است؛ زیرا بعید است که مستندی غیر از روایت محمد بن مسلم و یا ادله عقلی داشته باشد.
«اجماع علی القاعده» یا «اجماع محتمل المدرک»، دلیل مستقل نیست و ارزش آن به
ارزش مدرک آن است.

نتیجه نهایی: اجماع بر طواف بین بیت و مقام، از جهت صغری و کبری مخدوش
است و برای اثبات مدعا نمی‌توان از اجماع سود جست.

آیا «شهرت فتوایی» در مسأله وجود دارد؟

شهرت قدما در مسأله وجود ندارد؛ زیرا بر این اساس که محدوده شهرت قدما تا قبل
از شیخ^{۱۶} یا حتی تا زمان خود شیخ^{۱۷} هم باشد، اثبات شهرت قدما در نهایت اشکال است.
اما با تفحص و بررسی در کلمات فقهای متأخر، در می‌یابیم که شهرت فتوایی میان
متأخرین وجود دارد، که البته آن نیز حجیت ندارد.^{۱۸}

دو قاعده احتیاط و اشتغال:

که شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «خلاف» به این قاعده تمسک جسته است.^{۱۹}

نقد و بررسی

مسأله «محدوده طواف بین بیت و مقام» از قبیل «اقل و اکثر ارتباطی» است؛ یعنی
این که، شک در جزئیت و شرطیت چیزی است برای مأمور به؛ زیرا در واقع معلوم نیست
افزون بر شرایط دیگر، طواف، مشروط و مقید به حد و مکان خاصی هست یا نه؟
قابل ذکر است که، در اقل و اکثر ارتباطی در شبهه وجوبی، سه قول وجود دارد:

۱. عدم جریان براءت به طور مطلق (نه عقلی و نه نقلی) بلکه در اینجا باید مراعات احتیاط شود و اکثر را بیاورند.

۲. جریان براءت عقلی و نقلی در مورد تکلیف به اکثر.

۳. جریان براءت شرعی (نقلی و نه عقلی)، نسبت به اکثر و رفع جزئیت و شرطیت، به دلیل های نقلی براءت، از قبیل حدیث رفع. بنابراین عقیده، مسأله یاد شده، از نظر عقلی از موارد وجوب احتیاط است و از نظر شرعی براءت.

قابل توجه آن که، بسیاری از صاحب نظران، نظریه دوم و یا سوم را پذیرفته اند که نتیجه اش جریان براءت در «اقل و اکثر ارتباطی» است.

همچنین باید برای اجرای این اصل، در بحث مورد مناقشه، به این نکته اساسی توجه کنیم که این قاعده در جایی اجرا می شود که دلیل لفظی وجود نداشته باشد و حال آن که در این مسأله، هم روایت هست و هم ادله عام.

سه) روایت

مهمترین و قوی ترین مستند این مسأله «روایت محمد بن مسلم» است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ
ابن عيسى، عن ياسين الصريري، عن حريز بن عبدالله، عن محمد بن مسلم، قال:
سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ - الَّذِي مَنْ خَرَجَ عَنْهُ لَمْ يَكُنْ طَائِفًا بِالْبَيْتِ؟
قَالَ: كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَالْمَقَامِ وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ
تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَكَانَ الْحَدُّ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الْيَوْمَ فَمَنْ جَازَهُ
فَلَيْسَ بِطَائِفٍ وَالْحَدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَالْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدَرًا مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ مِنْ
نَوَاحِي الْبَيْتِ كُلِّهَا فَمَنْ طَافَ فَتَبَاعَدَ مِنْ نَوَاحِيهِ أَبْعَدَ مِنْ مَقْدَارِ ذَلِكَ كَانَ طَائِفًا
بِغَيْرِ الْبَيْتِ - بِمَنْزِلَةِ مَنْ طَافَ بِالْمَسْجِدِ - لِأَنَّهُ طَافَ فِي غَيْرِ حَدٍّ وَلَا طَوَافَ
لَهُ.»^{۲۰}

«... محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت [امام صادق یا امام باقر علیهما السلام] دربارهٔ محدودهٔ طواف در اطراف خانهٔ خدا، محدوده‌ای که اگر کسی خارج از آن طواف کند، دور خانه طواف ننموده است، پرسیدم.

حضرت فرمود: مردم در عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر گرد خانه و مقام طواف می‌کردند و شما امروزه میان مقام و خانه می‌چرخید. محدودهٔ طواف، جایگاه فعلی مقام است، هرکس از آن تجاوز کند از طواف کنندگان شمرده نمی‌شود.

محدودهٔ طواف در روزگار پیشین و امروزه یکی است: به مقدار فاصلهٔ بین مقام و خانه از هر طرف. هرکس طواف کند و بیش از فاصلهٔ مذکور از خانه دور شود، خانه را طواف ننموده است؛ زیرا پیرامون مسجد [الحرام] طواف کرده، نه پیرامون کعبه و چون در محدودهٔ طواف نچرخیده، طوافش درست نیست.»

نکتهٔ قابل توجه آن که، این روایت در «تهذیب» هم از مرحوم کلینی نقل شده، ولی بین کافی و نقل تهذیب از کافی تفاوت وجود دارد و نقل وسائل از کافی مطابق کافی مطبوع است. در سند کافی و وسائل آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى...» و حال آن که در سند «تهذیب» به جای عبارت «وَ غَيْرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى...» اینگونه آمده است: «عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى...»

از نظر متن نیز، نقل ذکر شده در «کافی» با آنچه در «تهذیب» آمده، یکی است، جز این که به جای عبارت «خَرَجَ عَنْهُ» عبارت «خَرَجَ مِنْهُ»^{۲۳} آورده است.

سند روایت

استناد به روایت محمد بن مسلم، در لزوم طواف بین بیت و مقام، مبتنی است بر تمامیت این دو مقدمه که در پی می‌آید:

مقدمه اول: تمام رجال یاد شده در سند که عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب (الکلینی)، محمد بن یحیی العطار،^{۲۳} محمد بن احمد (محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی ابو جعفر)،^{۲۴} محمد بن عیسی (محمد بن عیسی بن عیید بن یقظین، مولی بنی اسد)،^{۲۵}

حریر بن عبد الله (حریر بن عبد الله السجستانی)،^{۲۶} محمد بن مسلم،^{۲۷} همگی توثیق شده و «ثقه» هستند.

قابل توجه است، بنابر نقل شیخ طوسی از کلینی، درباره عبارت «غَیْرِ وَاحِدٍ» معامله «موثق» می گردد؛ زیرا احتمال این که جماعتی از مشایخ محمد بن یحیی - که از آن ها به «غَیْرِ وَاحِدٍ» تعبیر می کنند - همگی غیر ثقه باشند، عادتاً منتفی است. همچنین «احمد بن محمد بن عیسی» نیز ثقه است.^{۲۸}

فقط اشکال در این روایت در مورد یاسین الضریر است که فردی است مجهول^{۲۹} اما با پذیرفتن مبنای مرحوم آیت الله خویی در «تعویض سند» مشکل حل می شود.^{۳۰} بنابر این مبنای، خبر محمد بن مسلم، به خاطر ضعف یاسین الضریر از اعتبار ساقط نمی شود؛ زیرا شیخ طوسی گرچه این روایت را در تهذیب از طریق «یاسین الضریر، عن حریر بن عبد الله، عن محمد بن مسلم» نقل نموده، اما خود در کتاب فهرست، در مورد حریر بن عبد الله فرموده: به اسانیدش دسترسی داشته است.^{۳۱}

مقدمه دوم: اضممار روایت مشکلی برای روایت ایجاد نمی کند؛ زیرا «محمد بن مسلم» و همانند او، از غیر امام ع پرسش نمی کنند و این بزرگان همیشه از امام ع روایت نقل می کنند؛ بنابراین، مضمرات آنان حجت است.

نقد سند روایت

نقد مقدمه اول: در سند روایت، «یاسین الضریر» مجهول و ناشناخته است و با وجود چنین شخصی در سند روایت، نمی توان بر اساس آن فتوا داد.

مرحوم نجاشی،^{۳۲} شیخ طوسی^{۳۳} و علامه مجلسی^{۳۴} وی را توثیق نکرده اند.

بحث «تعویض سند» نیز بحثی است مبنایی و این گونه نیست که یک اصل مورد قبول همگان باشد تا بتوان بدان تمسک جست و مشکل حدیث را به طور کلی حل کرد.

شهرت عملی روایت محمد بن مسلم

آیا با عمل اصحاب، ضعف سند منجبر خواهد شد؟
در نگاه برخی از علما، قاعدهٔ «جبران ضعف سند به عمل اصحاب»، از معتبرترین قواعد است. مرحوم آیت الله شاهرودی،^{۳۵} آیت الله داماد^{۳۶} و برخی دیگر از بزرگان، در این مسأله، به همین قاعده تمسک جستند.

نقد و بررسی: عمل اصحاب و مشهور فقها به این روایت (که بتواند مؤید باشد)، قابل خدشه است؛ زیرا ضعف سند هنگامی جبران می‌شود که قدمای از فقها - که نظر آن‌ها برگرفته از ائمه علیهم‌السلام است - به روایت عمل کرده باشند. لیکن در ارتباط با مدلول این روایت باید گفت تا زمان شیخ طوسی رحمته‌الله این مسأله در کتب فقهی عنوان نشده است.

شیخ مفید در بحث «طواف» کتاب المقنعه، ابن ابی عقیل، جعفری، رضی، ابن حمزه، مفید ثانی (فرزند شیخ طوسی)، سید مرتضی، سلار، ابی صلاح و بسیاری از فقها، اصلاً به این مسأله نپرداخته‌اند و نیز بعد از شیخ، تا زمان قاضی ابن براج (متوفای ۴۸۱)، به آن پرداخته نشده است.^{۳۷}

شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت حلبی را که دلالت دارد بر جواز طواف حتی پشت مقام ابراهیم، نقل کرده است.

بنابراین، در اینجا «شهرت فتوایی بین قدمای» ثابت نیست، چه رسد به این که کسی شهرت عملی به این روایت در نزد قدمای را ادعا کند؛ زیرا به فرض شهرت فتوایی قدمای در مسأله، این احتمال وجود داشت که مستند قدمای در مسأله، روایت مورد بحث نبوده و به علل دیگر؛ از جمله احتیاط باشد. مضافاً این که بعضی از علما؛ مانند مرحوم آیت الله خوئی،^{۳۸} اساساً عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌دانند.

دلالت روایت محمد بن مسلم

اکنون قابل ذکر است که از سؤال محمد بن مسلم از امام علیه‌السلام به دست می‌آید که به نظر وی، طواف دارای محدوده‌ای بوده و برای همین، از امام علیه‌السلام می‌پرسد که آن حد،

چه مقدار است؟

پس، اصل ثبوت حد برای مطاف، در ذهن محمد بن مسلم مفروغ عنه بوده و امام علیه السلام نیز در این روایت، این معنا را تأیید فرموده و در مقام تحدید برآمده‌اند و آن حد مورد سؤال را مشخص کرده‌اند. بنابراین، خود این سؤال، این معنا را افاده می‌کند. در روایت محمد بن مسلم جمله‌ای آمده که ظهور در وجوب دارد، آنجا که می‌فرماید:

«فَكَانَ الْحَدُّ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الْيَوْمَ فَمَنْ جَاَزَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ».

طبق دلالت این روایت، طواف باید در بین بیت و مقام باشد و چرخیدن در خارج از این محدوده، طواف نیست و مشروعیتی ندارد.

بنابراین، مطابق این روایت، واجب است طواف بین خانه خدا و مقام ابراهیم باشد و همانطور که در روایت آمده، ملائک، جایگاه مقام ابراهیم زمان معصوم علیه السلام (امام باقر یا امام صادق علیه السلام) است، نه جایگاه مقام ابراهیم در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله؛ زیرا مقام ابراهیم در زمان خلیفه دوم به جایگاه کنونی منتقل شد.

در ضمن، با توجه به این که طبق گزارش‌های تاریخی، مکان مقام ابراهیم بعد از خلیفه دوم تاکنون تغییر نکرده و جابه‌جایی در آن صورت نگرفته، باید بر اساس دلالت این روایت، بین بیت الله و مقام ابراهیم طواف نمود.

همچنین محدوده طواف - که از بیت الله تا مقام ابراهیم است - را باید در اضلاع چهارگانه کعبه معظمه رعایت کرد؛ زیرا که روایت می‌فرماید: «وَ الْحَدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَ الْيَوْمِ وَ اِحْدُ قَدْرَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَ بَيْنَ الْبَيْتِ مِنْ نَوَاحِي الْبَيْتِ كُلِّهَا» و ثمره این نکته در ضلع عراقی و شامی - که حجر اسماعیل در آن واقع است - ظاهر خواهد شد؛ زیرا بنا بر این روایت، محدوده طواف در آنجا نیز همانند سایر اضلاع بوده و طبیعی است با ملاحظه حجر اسماعیل، محدوده طواف در آن ناحیه، به شش ذراع و نصف تقلیل خواهد یافت.

پرواضح است که بر اساس ظاهر روایت، در شرطیت طواف میان بیت و مقام، فرقی بین «اختیار» و «غیر اختیار» نیست. همانطور که از ظاهر فتاوی مشهور و روایت یاد شده

فهمیده می‌شود، فرقی بین اضطرار و اختیار هم نیست و تنها کسی که فرق قائل شده، مرحوم ابن جنید اسکافی است که می‌فرماید: «حد مذکور مربوط به حال اختیار است و در حال اضطرار خصوصیت حد از بین می‌رود و می‌توان در بقیه جاها طواف کرد.»^{۳۹}

قابل توجه است که نتیجه اطلاق روایت نسبت به حال اضطرار و اختیار - با قطع نظر از دلیل خاص لزوم نایب گرفتن است در فرض عدم امکان طواف در حد؛ نکته اطلاق این است که روایت حکم وضعی است نه تکلیفی که دائر مدار قدرت باشد.

اشکالاتی بر دلالت روایت

ممکن است چند اشکال بر «دلالت» روایت وارد شود؛ مثلاً گفته شود:

* در روایت آمده است: «كَانَ النَّاسُ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَ الْمَقَامِ وَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَ بَيْنَ الْبَيْتِ...» از ظاهر کلمات فهمیده می‌شود که مقام ابراهیم در گذشته جلوتر از محل کنونی قرار داشته و بر حسب بعضی روایات چسبیده به کعبه بوده که خلیفه دوم آن را به جایگاه کنونی آورد و این مخالف آیه نماز طواف است که خداوند متعال فرموده: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾^{۴۰} «از مقام ابراهیم، نماز گاهی برای خود اختیار کنید.» که طبعاً ابتدای آن از پشت مقام می‌شود. پس اگر مقام ابراهیم جلوتر از جای کنونی بوده، اکنون می‌شود جلوی مقام هم نماز طواف خواند؛ زیرا مقام در وقت نزول آیه، طبق این حدیث جلوتر بوده، با آن که از نظر احادیث و فتاوا مسلم است که نماز طواف واجب را نمی‌توان جلوی جایگاه کنونی مقام خواند.

همچنین لازمه این که روایت فرموده است: مردم زمان پیامبر ﷺ «پیرامون خانه و مقام» (هر دو)، می‌گشتند و شما امروز «بین خانه و مقام» می‌گردید؛ این است که مقام ابراهیم در زمان حضرت رسول ﷺ متصل به کعبه بوده است. حال آن که این مسأله قابل التزام نیست، چون مهمترین پرسشی که به ذهن می‌آید این است که چرا حضرت رسول ﷺ خود شخصاً اقدام به قرار دادن مقام در جایگاه اصلی خویش نمودند. آیا سزاوار نبود که حضرت ﷺ پس از ترمیم مسجد، مقام را که متصل به کعبه بوده در این

جایگاه اصلی و فعلی قرار می‌دادند؟!

این که مردم در گذشته، پیرامون خانه و مقام می‌گشتند و شما امروز میان این دو می‌گردید، لازمه این دو نوع گشتن، یکسان بودن دو اندازه نیست؛ زیرا گشتن دور خانه و مقام در گذشته حد معینی ندارد که تا آخر مسجد هم جا دارد. پس این نتیجه را نمی‌دهد که «وَالْحَدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَالْيَوْمَ وَاحِدٌ قَدْرَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْبَيْتِ»؛ مگر با ضمیمه جمله بعدی که می‌فرماید: «وَالْحَدُّ قَبْلَ الْيَوْمِ وَالْيَوْمَ وَاحِدٌ». بنابراین، جمله اولی از اثبات اندازه گذشته اجنبی است!

جمله: «فَمَنْ جَازَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ» در واقع نوعی انکار امری حسّی است، وانگهی چه ربطی به جملات گذشته دارد؛ زیرا اگر هم حد طواف صحیح بین خانه و مقام باشد، قابل انکار نیست که لااقل طواف است، با آن که خود این جمله «طواف نکرده» با عبارت دیگر: «كَانَ طَائِفًا لغير البيت» در آخر آمده و این خود انکار عملی است حسّی، چگونه کسی مقام را داخل در طوافش کند دور خانه نگشته است؟! نهایت آن که دور هر دوی خانه و مقام گشته و این خود اشکالی دیگر در روایت است.

با صرف نظر از همه ایرادات و تناقضات، چیزی که می‌توان فهمید فقط این است که: اگر در تمامی دورهای طواف از پشت مقام ابراهیم بگردی، یعنی بیش از بیست و شش ذراع و نصف در همه دورها از خانه دور باشی طواف باطل است. ما از این روایت نمی‌فهمیم که مثلاً اگر فرد طواف کننده به اندازه یک و جب از این مقدار دورتر رود آن دور باطل است.

پاسخ به اشکالات دلالت روایت

حق این است که هیچ یک از اشکالات مذکور وارد نیست:

پاسخ به اشکال اول: این فرض که جایگاه مقام ابراهیم در زمان حضرت رسول ﷺ کنار بیت بوده و پس از آن به جایگاه کنونی تغییر داده شده، مخالفی با آیه^۱ نماز پشت مقام ابراهیم ندارد.

توضیح آن که، هر چند شاید کسی تصور کند از ظاهر این آیه چنین می‌شود که فرد می‌تواند پشت جایگاه قبلی مقام ابراهیم نماز بگزارد، اما مطابق روایت اهل بیت علیهم‌السلام که مفسر قرآن هستند، جایگاه شرعی نماز طواف، پشت مقام کنونی است.
در صحیحۀ ابراهیم بن ابی محمود آمده است:

«قُلْتُ لِلرَّضَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَصَلَّى رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ»^{۴۲}

«از امام رضا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پرسیدیم: آیا دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقامی که الآن هست بخوانم یا جایی که در عهد پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است؟ حضرت فرمود: پشت جایی که فعلاً مقام هست بخوان.»

با توجه به این روایت در می‌یابیم که ائمه علیهم‌السلام نماز پشت مقام فعلی را امر فرموده‌اند؛ چه آن که اگر مقام چسبیده به بیت هم باشد، نماز در جایگاه کنونی مقام، صدق «صلاة خلف مقام» می‌کند و نماز صحیح است.

پاسخ به اشکال دوم: در مورد مکان مقام ابراهیم چند دیدگاه وجود دارد و خلاصه آن که مطابق روایت رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام جایگاه مقام ابراهیم در زمان ما همان جایگاه مقام در زمان جاهلیت است و حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را متصل به کعبه نمودند و لیکن خلیفه دوم بار دیگر آن را به جایگاه زمان جاهلیت (جایگاه کنونی) منتقل نمود.^{۴۳}

امام عَلَيْهِ السَّلَام در این روایت فرموده‌اند: «محدوده طواف» بین بیت و مقام (کنونی) ابراهیم است. در واقع جایگاه مقام کنونی ابراهیم نشانه‌ای بوده برای طواف کنندگان؛ تا این که از مطاف خارج نشوند و نه آنکه مقام «موضوعیت» در حکم داشته باشد.

پس جایگاه اصلی مقام، کنار بیت است و لزومی به تغییر نداشته که چنین پرسشی طرح شود. آری، پس از تغییر جایگاه مقام در زمان خلیفه دوم، ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند که طواف بین بیت و مقام کنونی باشد.

و این همخوانی «محدوده واقعی طواف در زمان حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و «جابه جایی

توسط خلیفه دوم» می تواند قرینه‌ای باشد که محدوده واقعی طواف، در آن زمان همین مقدار بیست و شش ذراع و نیم بوده است.

پاسخ به اشکال سوم: به فرض که جمله اول از تعیین محدوده طواف بیگانه باشد؛ جمله دوم که می فرماید: «وَ الْاِحْدُ قَبْلَ الْيَوْمِ وَ الْيَوْمِ وَ الْاِحْدُ»، ظهور و نص در صورت مسأله دارد و حال آن که گشتن دور خانه و مقام در گذشته نیز حد معینی داشته و چنین نیست که در کل مسجد فعلی طواف می کردند و در واقع مسجد در زمان حضرت رسول ﷺ تقریباً به مقدار محدوده طواف کنونی بوده است.

پاسخ به اشکال چهارم: پر واضح است که روایت در صدد تبیین حکم شرعی و فقهی مسأله است و نه تبیین عرفی و عقلی که آیا به چنین گشتنی طواف اطلاق می شود یا خیر. خود امام علیه السلام می فرماید: «فَمَنْ طَافَ»، چه آن که این گشتن طواف است، اما طواف شرعی نیست؛ زیرا غیر خانه خدا را طواف کرده است: «كَانَ طَائِفًا بَعِيرِ الْبَيْتِ»؛ مثل این که کسی مسجد الحرام را طواف کند: «بِمَنْزِلَةٍ مِّنْ طَافٍ بِالْمَسْجِدِ»؛

پاسخ به اشکال پنجم: روایت می فرماید طواف باید در حد بیت و مقام باشد و از اطلاق روایت فهمیده می شود که باید همه اشواط طواف در این محدوده انجام شود. اگر کسی به مقداری (عرفاً - البته با کمال دقت عرفی - و نه عقلاً) از این محدوده دور شود، در واقع چنین فردی طواف شرعی به جا نیاورده است؛ «فَمَنْ جَاَزَهُ فَلَيْسَ بِطَائِفٍ». جمع بندی نهایی: دلالت روایت محمد بن مسلم بر لزوم طواف بین بیت و مقام، قابل مناقشه نیست و مشکل، تنها از ناحیه ضعف سند است.

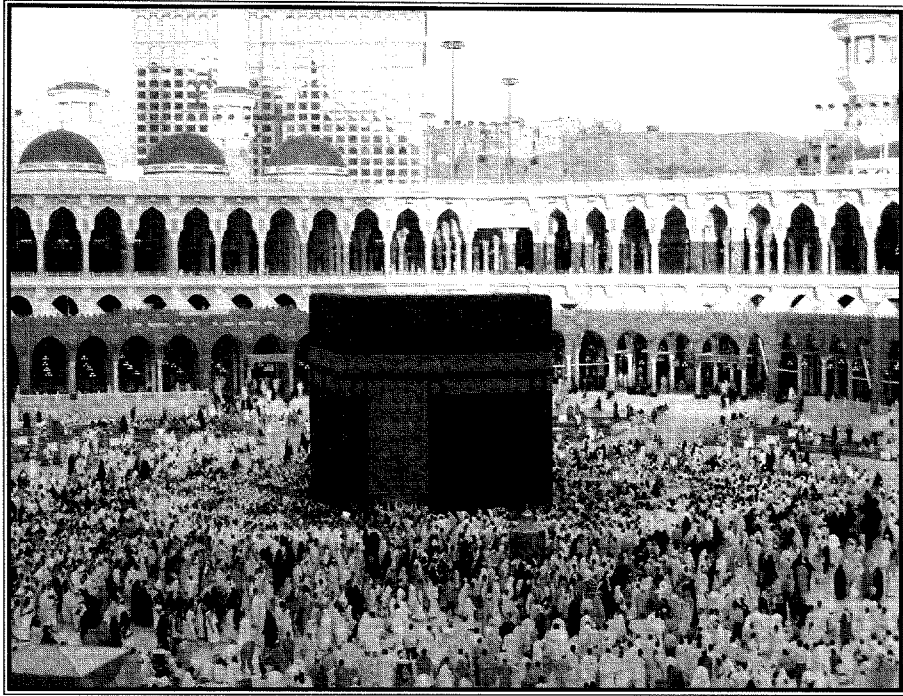
ب: ادله صحت طواف خارج از مقام

معتقدین به «عدم لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم» به دو دلیل استناد

کرده‌اند:

۱. اطلاق قرآن و روایات.

۲. روایت صحیحه حلبی.



یک) اطلاقات

از آیه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^{۴۵} فهمیده می‌شود که طواف باید پیرامون کعبه انجام شود و ظهور معنای «طاف بالمکان» آن است که فرد عرفاً باید آن مکان را محور طواف خود قرار دهد و محدوده خاصی شرط نیست.

همچنین این مطلب را از اطلاق روایات نیز می‌توان استفاده کرد و از آن جمله:

۱. در صحیحۀ معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تَمَّ تَطَوُّفٌ بِالْبَيْتِ...»^{۴۶}

۲. در روایت صحیح یا حسن از حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَطُوفُ بِالْبَيْتِ»^{۴۷}.

۳. مطابق نقل کافی، در روایت صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «طُفُّ بِالْبَيْتِ»^{۴۷}

این روایات، وجوب طواف را بیان کرده و از اطلاق آن می فهمیم که هرگونه طوافی است. همچنین در واقع، آنچه «عرف» از وجوب طواف در می یابد، چرخیدن به دور بیت الله است، آنگونه که همه مسلمانان و متشرعین انجام می دهند. پس در این صورت که مسلمانان در حال چرخیدن دور خانه خدا هستند، طواف محقق می شود و امر شارع مبنی بر وجوب طواف، امتثال می یابد.

فردی را در نظر بگیرید که از طبقه فوقانی مسجد الحرام، طواف کنندگان را که متصل به هم هستند، مشاهده نماید، در این هنگام می بیند که همگی در حال طواف پیرامون خانه خدا هستند و فرقی در محدوده بین بیت و مقام و غیر آن نمی گذارند. آری، اگر به فرض که هیچ کس در مسجد الحرام در حال طواف نباشد و کسی با فاصله زیاد پیرامون کعبه بچرخد (به گونه ای که عرف آن را طواف نداند) طواف شرعی تحقق نیافته است.^{۴۸}

البته این سؤال مطرح است که آیا صدق عرفی طواف در خصوص فرض اتصال به صف طائفین محرز است و یا آن که علی الاطلاق صدق عرفی را برای کسی که در مسجد طواف می کند محرز می دانیم.

در پاسخ گفته می شود: مقتضای اطلاقات، صحت طواف در صورت صدق عرفی است و هر جا که در مسجد الحرام طواف کند، صدق عرفی طواف بالیت محرز است. آری در صورت اتصال طواف کنندگان و به ویژه در هنگام ازدحام جای شک و تردید باقی نمی گذارد.

بنابراین، قدر صحیح این است که اگر از بیرون مسجد الحرام بگردد، طوافش دور مسجد است نه کعبه، ولی مادام که داخل مسجد الحرام دور خانه می گردد، هر اندازه هم فاصله داشته باشد طوافش طبعاً دور خانه است.

(دو) روایت

معتقدین به این دیدگاه - عموماً - به یک روایت قابل توجه استدلال کرده اند و آن

روایت «حلبی» است.

این روایت یک امتیاز فوق العادی‌ای نسبت به روایت «محمد بن مسلم» دارد و آن نیز صحت سند آن است؛ به گونه‌ای که این روایت به «صحیحہ حلبی» شهرت یافته است.

متن روایت

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الطَّوَّافِ خَلْفَ الْمَقَامِ قَالَ مَا أَحَبُّ ذَلِكَ وَ مَا أَرَى بِهِ بَأْسًا فَلَا تَفْعَلْهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدًّا»^{۹۱}.

امام صادق علیه السلام در مقام پاسخ از سؤال حکم طواف در پشت مقام ابراهیم فرمودند: «آن را دوست ندارم، گر چه اشکالی در آن نمی‌بینم؛ پس چنین مکن مگر این که ناچار شوی».

سند روایت

برای استناد به این روایت باید ثابت شود که همهٔ سلسله سند روایت مورد اعتماد هستند.

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، و محمد بن علی ابن ابی شعبة الحلبي^{۹۰} از بزرگان و مورد وثوق هستند. طریق «شیخ صدوق» به «ابان»، چه «ابان بن تغلب» باشد و چه «ابان بن عثمان» صحیح است.^{۹۱}

برخی احتمال داده‌اند که مراد از «ابان» در این روایت، ابان بن تغلب است که قطعاً ثقه^{۹۲} می‌باشد.

اما ما معتقدیم^{۹۳} مراد از ابان در اینجا «ابان بن عثمان احمری» است؛ زیرا ابان بن تغلب معمولاً بی‌واسطه از امام نقل می‌کند و نه از حلبی. همچنین در مجامع روایی در ذیل

افرادی که ابان بن عثمان از آن‌ها روایت نقل کرده، محمد بن علی حلبی موجود است و مهمتر آن که ابان بن تغلب جزو طبقه ششم است و چگونگی می‌تواند از راوی طبقه هشتم روایت نقل کند. بنابراین، احتمال این که مراد در اینجا ابان بن عثمان باشد بیشتر است. به هر حال، ابان بن عثمان نیز مورد وثوق بوده و اشکالات برخی نسبت به وی وارد نیست. برخی درباره‌ی وی گفته‌اند، که واقفی یا نوسی و یا فطحی بوده و وی را به فساد مذهب متهم کرده‌اند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اولاً: چنین انتسابی در مورد این شخصیت مورد اتفاق نیست و در اصل پذیرش آن خدشه است. صاحب قاموس الرجال احتمال قوی داده‌اند که عبارت «وَ كَانَ مِنَ النَّاؤُوسِيَّةِ» در رجال کشی در اصل «وَ كَانَ مِنَ الْقَادِسِيَّةِ» بوده است.^{۶۵} حضرت آیت الله خوئی نیز می‌فرماید: منشأ این که ابان بن عثمان فطحی بوده را نیافته است.^{۶۶} ثانیاً: فساد مذهب این شخصیت بزرگوار با فرض ثقه و مورد اطمینان بودن وی، در قبول روایت ایشان تأثیری منفی ندارد؛ زیرا از باب قاعده «خُدُوا مَا رَوُوا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا» می‌توان به گفته‌های وی استناد کرد.

ثالثاً: شیخ صدوق در مجلس دوم از کتاب شریف امالی می‌گوید: «ابنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ مَشَايخِنَا، مِنْهُمْ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ»؛^{۶۷} پس ابان بن عثمان از مشایخ ابن ابی عمیر است؛ که بالطبع مشمول شهادت عام شیخ می‌گردد که می‌فرماید: «لَا يَرَوِي إِلَّا عَنِ ثِقَّةٍ».^{۶۸}

آنچه موجب دقت نظر است، این است که بسیاری از بزرگان و اعظام محدثان و روات تشیع؛ همچون ابن ابی عمیر، حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب، حماد، هشام بن سالم، الوشاء، یونس و غیره از ابان بن عثمان روایت نقل کرده‌اند.^{۶۹} و شیخ طوسی در فهرست و رجال خویش پس از شرح حال زندگی وی، هیچ اشاره و لحن مذمتی نسبت به وی ندارد.^{۷۰}

و مهمتر آن که «ابان بن عثمان» از اصحاب اجماع است. مرحوم کشی می‌فرماید:

«أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء و تصديقهم لما يقولون، و أقرأوا لهم بالفقه، من دون أولئك الستة الذين عددناهم و سميناهم، ستة نفر؛ جميل بن درّاج، و عبد الله بن مسكان، و عبد الله بن بكير، و حماد بن عيسى، و حماد بن عثمان، و حماد بن عيسى و أبان بن عثمان».^{٦٠}

گفتنی است، از ابان بن عثمان بیش از شصت روایت در مجامع روایی شیعه موجود است که با چنین وضعیتی وی یکی از افرادی است که می توان اطلاق کثیر الروایه بدو داد.^{٦١}

همه شواهد و قرائن فوق دلالت دارد که ابان بن عثمان مورد وثوق بزرگان مذهب بوده و به روایات وی اعتماد کرده اند و از جمله «شیخ صدوق» که از بزرگان و محدثان جلیل القدر بوده به این روایت عمل نموده اند.

اشکال اعراض مشهور

برخی از فقها اعراض مشهور را قرینه ای بر عدم اعتماد و عمل به روایت دانسته اند. به عنوان مثال مرحوم آیت الله شاهرودی رحمته الله علیه فرموده: «وَلَكِنْ إِعْرَاضُ الْأَصْحَابِ عَنْهُ مَانِعٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ»^{٦٢} اعراض فقها مانع عمل کردن به این حدیث است. بنابراین؛ اعراض مشهور بزرگان مذهب از روایت صحیحه حلبی، بزرگترین مانع برای عمل به این روایت خواهد بود.

پاسخ اشکال اعراض مشهور

گروهی از بزرگان به دلایل ذیل این اشکال را وارد ندانسته و عمل به روایت را تمام شمرده اند:

اول: اعراض مشهور که مانع از عمل به روایت است، اعراض قدمای از اصحاب است نه متأخرین،^{٦٣} علاوه بر این که در بین قدمای مرحوم شیخ صدوق به این روایت عمل کرده و چه بسا مستند ابن جنید هم در فتوای خودش همین روایت بوده است.

دوم: اعراض مشهور هنگامی موهن روایت است که کاشف از خلل در نقل و یا منقول باشد و چنانچه احتمال داده شود که اعراض از جهت وجه صناعی بوده، موهن نخواهد بود.

ثالثاً: اساساً وهن روایت با اعراض مشهور، مورد اختلاف است؛ زیرا برخی از فقها همچون مرحوم آیت الله خوئی^{۶۴} اعراض را موهن نمی‌دانند پس اشکال مبنایی است.

دلالت روایت

این روایت صحیح به امور ذیل دلالت دارد:

- روایت ظهور دارد که طواف پشت مقام ابراهیم در هنگام ضرورت جایز است.^{۶۵}

- روایت دلالت بر صحّت طواف پشت مقام ابراهیم به هنگام اختیار دارد؛ زیرا امام علی^{علیه السلام} فرموده است: «مَا أَحَبُّ ذَلِكَ وَ مَا أَرَى بِهِ بِأَسَأً».

- طواف پشت مقام ابراهیم جایز است، هر چند عملی است مکروه و البته این کراهت با وجود ضرورت بر طرف خواهد شد؛ زیرا با توجه به جمله امام که می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدّاً»، دلیلی بر منع و یا کراهت در صورت وجود اضطرار نداریم.^{۶۶}

- جمله «مَا أَحَبُّ ذَلِكَ وَ مَا أَرَى بِهِ بِأَسَأً» درباره حالت اختیار است؛ زیرا در آن هنگام است که فرد ممکن است رغبت به انجام عملی یابد و یا آن که رغبت نیابد، اما در حالت اضطرار اصلاً رغبت و ابراز آن معنی نمی‌یابد؛ چه آن که در حالت اضطرار رغبت در فعل متصور نیست.

- در روایت آمده است که: «فَلَا تَفْعَلُهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدّاً» و این پرسش مطرح

می‌شود که نهی در این جمله، آیا نهی تنزیهی است و یا نهی تحریمی؟

در پاسخ باید گفت که به دلایل ذیل، نهی در این روایت «نهی تنزیهی» است؛ زیرا از طرفی در ابتدای روایت می‌فرماید: «مَا أَرَى بِهِ بِأَسَأً»؛ اشکالی در طواف پشت مقام نیست و از طرف دیگر در ذیل روایت می‌فرماید: «فَلَا تَفْعَلُهُ»؛ در نتیجه همین خود قرینه‌ای بر تنزیهی بودن نهی در جمله است.

همچنین، وقتی امام علیه السلام می فرماید: «من چنین عملی را دوست ندارم»، خود بهترین قرینه است بر این مطلب که مراد از این نهی، نهی تحریمی نیست و فقط نهی تنزیهی است. پس، نفی محبوبیت در اینجا نوعی حکم غیر لزومی بوده و دلالتی بر حرمت وضعی و یا تکلیفی نمی کند.

بنابراین، به دلالت جمله «مَا أَحَبُّ ذَلِكَ» و «فَلَا تَفْعَلُهُ»، طواف پشت مقام ابراهیم در حال اختیار مکروه است ولی در حال اضطرار، به دلالت جمله «إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدًّا» این کراهت مرتفع می گردد.

اشکال بر دلالت روایت

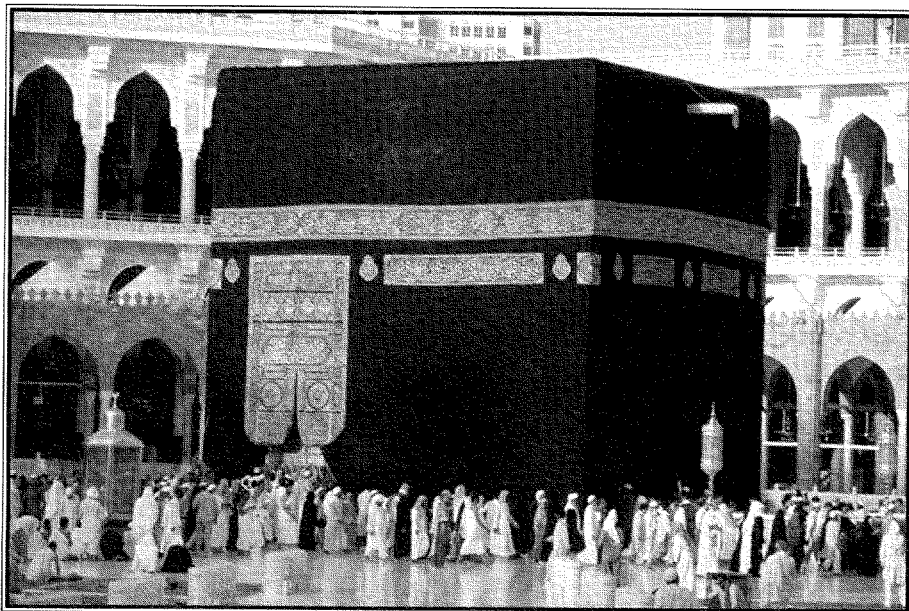
روایت دچار تناقض درونی است؛ زیرا از طرفی امام علیه السلام «نفی حب» فرموده و از طرف دیگر «نفی بأس» نموده‌اند. با توجه به این که ظاهر نفی حب، دلالت بر حرمت دارد. پس چگونه ممکن است که در یک روایت امام علیه السلام فرموده باشند طواف پشت مقام ابراهیم حرام است و از طرف دیگر نیز فرموده باشند طواف پشت مقام جایز است و در انتهای روایت نیز بار دیگر تأکید شده که «فَلَا تَفْعَلُهُ!»

پاسخ به این اشکال، با کمی دقت در روایت بر طرف می شود؛ زیرا:

اولاً: «نفی حب» ظهور در حرمت ندارد، به خصوص وقتی که این نفی حب، توسط امام علیه السلام باشد. اگر مثلاً می فرمود: «إِنَّهُ غَيْرَ مَحْبُوبٍ لِلَّهِ»؛ جای این بود که کسی ادعای دلالت آن بر حرمت نماید. اما تعبیر مورد بحث در روایت، فقط دلالت بر کراهت دارد.

ثانیاً: آنچه عرف از تنافی بین «نفی بأس» و نهی در روایت در می یابد «مرجوحیت عمل» است؛ زیرا دلالت نهی بر حرمت، دلالتی «ظهوری» است ولی صیغه نفی بأس، دلالتی «نصی و صریح» دارد؛ در نتیجه نهی در اینجا را باید حمل بر مرجوحیت نمود؛ زیرا نص مقدم بر ظهور است.

بنابراین؛ در روایت هیچگونه تناقضی وجود ندارد و مثل این است که کسی بگوید: «لَا أَحَبُّ هَذَا الْفِعْلَ لِكِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ» و یا آن که بگوید: «لَا مُشْكَلَةٌ فِي هَذَا الْفِعْلِ لَكِنْ لَا



تفعله»؛ و آنچه عرف از این جملات می فهمد این است که چنین عملی در اینجا مرجوحیت دارد و در این روایت نیز طواف پشت مقام حمل بر کراهت خواهد شد.

ج: تعارض بین دو روایت

با فرض قبول دو روایت، تعارض بین آن دو را بررسی می کنیم:
 اولاً: آیا اصلاً «جمع عرفی» بین دو روایت وجود دارد تا در نتیجه از متعارض بودن خارج شود و یا آن که اصلاً جمع عرفی‌ایی در کار نیست و بالطبع تعارض مستقر است؟
 ثانیاً: اگر جمع عرفی وجود نداشته و تعارض مستقر شده باشد، باید بررسی نمود که مراجحات باب تعارض (موافقت کتاب و مخالفت عامه) در کدامیک از دو روایت مذکور موجود است؟^{۳۷}

بررسی جمع عرفی بین دو روایت

برای جمع عرفی میان دو روایت «محمد بن مسلم» و «صحیحۀ حلبی» چند راه در ادامه ذکر می‌شود:

□ راه حل نخست

شاید بتوان این دو روایت را بدین گونه جمع کرد که حدیث محمد بن مسلم را حمل بر حال عدم ضرورت و عدم ازدحام نمود و روایت صحیحۀ حلبی را حمل بر حالت ضرورت و ازدحام طواف کنندگان کرد.

□ راه حل دوم

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در بیان راه جمعی بین این دو روایت آورده است: روایت صحیحۀ حلبی، نسبت به طواف خارج از حد در حالت «اختیار»، مجمل بوده و دارای اضطراب متن است؛ زیرا در روایت آمده است، «مَا أَحِبُّ ذَلِكْ» و «فَلَا تَفْعَلُهُ» و از طرف دیگر آمده است: «مَا أَرَى بِهِ بَأْسًا». از این روایت نمی‌توان به روشنی حکم حالت اختیار را فهمید، ولی حکم حالت «ضرورت» به طور قطع و یقین از آن استفاده می‌شود که بر جواز دلالت دارد؛ به ویژه هرگاه ازدحام جمعیت طواف کننده نیز وجود داشته باشد.

بنابراین، روایت صحیحۀ حلبی «مخصّص» روایت محمد بن مسلم بوده و نتیجه این تخصیص این است که محمد بن مسلم حکم مسأله در صورت «اختیار» را بیان کرده و صحیحۀ حلبی، حکم مسأله در صورت «اضطرار» را.^{۶۸}

با تفاوت اندکی، مشابه جمع فوق، در کلام مرحوم آیت الله محقق داماد آمده است: با لسان بیان حکم وضعی در روایت محمد بن مسلم که بر عدم جواز و بطلان طواف خارج از مقام دلالت دارد. این گونه بین دو روایت جمع می‌شود که در روایت صحیحۀ حلبی کلمه «مَا أَحِبُّ» که ظهور بر کراهت و نفی محبوبیت دارد، حمل بر منع و تحریم می‌شود.^{۶۹}

البته از آن جهت که در روایت، جمله «لَا بَأْسَ» آمده، این جمع غیر قابل پذیرش می‌گردد.

□ راه حل سوم

روایت محمد بن مسلم را بر کراهت حمل می‌کنیم؛ زیرا جمله «لا بأس» در روایت حلبی صریح در جواز است و این قرینه می‌شود که ظهور جمله: «لیس بطائف» در روایت محمد بن مسلم بر کراهت حمل شود. همانطور که صاحب کتاب «براهین الحج» به این طریق، دو روایت را جمع کرده است.^{۷۰}

حال، اگر جمع عرفی بین دو را بپذیریم؛ به طور طبیعی تعارض برداشته می‌شود ولیکن اگر قائل شویم که جمع عرفی بین دو روایت وجود ندارد، تعارض مستقر شده و نوبت به علاج تعارض بر اساس مرجحات باب تعارض می‌رسد.

□ راه حل چهارم

در تعارض این دو روایت، ترجیح با روایت حلبی است؛ زیرا موافق اطلاق کتاب الله است و «ترجیح به موافقت کتاب» بر «ترجیح به مخالفت عامه» مقدم است؛ چون بر مبنای روایت قطب‌الدین راوندی، ابتدا باید دو خبر متعارض را به قرآن عرضه کرد و موافق کتاب را اخذ نمود و اگر هیچ کدام موافق کتاب الله نبود، باید مخالف عامه را گرفت.^{۷۱} و آنگاه بر فرض تساوی، نوبت به تساقط می‌رسد. که در صورت تساقط، مرجع، اطلاق ادله طواف است که شامل طواف پشت مقام نیز می‌گردد.

همچنین پر واضح است که بحسب اطلاقات، طواف عرفی، طواف پشت مقام را نیز شامل می‌شود، به ویژه در صورت اتصال طواف کنندگان و ازدحام جمعیت.^{۷۲}

قابل ذکر است که راه حل، «موافق اطلاق کتاب الله» مبنایی بوده و برخی اساساً آن را نپذیرفته‌اند؛ مثلاً مرحوم شیخ انصاری، موافقت با اطلاق کتاب را مرجح نمی‌دانند^{۷۳} و حتی برخی از فقهای معاصر، مانند آیت الله سبحانی، موافقت با عموم کتاب را هم مرجح

شمرده‌اند.^{۷۴} و البته بسیاری دیگر از عالمان نیز موافقت اطلاق کتاب را مرجح دانسته‌اند که مرحوم آیت‌الله تبریزی^{۷۵} و مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی^{۷۶} از آن دسته‌اند.

□ راه حل پنجم

با توجه به نظر اهل سنت در مورد عدم لزوم رعایت حد در طواف، صحیح‌ه حلبی را حمل بر تقیه کرده و می‌گوییم، روایت محمد بن مسلم در صدد بیان «حکم واقعی» بوده و صحیح‌ه حلبی در صدد «حفظ تقیه» می‌باشد. امام علیه السلام نیز راهی به جز طرح این دو روایت بدین گونه نداشته است.

آیت الله سبحانی در این رابطه می‌فرماید: «فالروایة إنما وردت فی مورد التقیة، و التنافی بین الفقرین لأجل الجمع بین بیان الحكم الواقعی و حفظ التقیة، فلم یکن بد للامام إلا أن یتکلم بشکل یجمع بین الأمرین»^{۷۷} مرحوم صاحب جواهر نیز فرموده است: «نعم یمکن القول یا جزائه تقیة؛ طواف خارج از مقام در صورت تقیه صحیح است»^{۷۸}.

نتیجه نهایی

با توجه به مشکل سندی روایت «محمد بن مسلم»، باید به مقتضای ادله مطلقه و «صحیح‌ه حلبی» قائل به عدم محدودیت طواف بین بیت و مقام شویم و به فرض این که سند روایت «محمد بن مسلم» را تمام بدانیم، می‌توانیم در مقام جمع عرفی، روایت «محمد بن مسلم» را حمل بر کراهت کنیم و با فرض عدم جمع عرفی بین دو روایت، تعارض مستقر خواهد شد و در این راستا می‌توان به «صحیح‌ه حلبی» به جهت موافقتش با اطلاق قرآن کریم اخذ کرد و نتیجه‌اش این است که قول به عدم لزوم طواف بین بیت و مقام حتی در حال اختیار، انتخاب می‌شود.

البته این را می‌پذیریم که طواف در محدوده، موافق احتیاط استحبابی است.

پی نوشت ها:

۱. «النهاية»؛ ج ۱، ص ۲۳۷ و «الخلافة»، ج ۲، ص ۳۲۴، مساله ۱۳۳. و المبسوط، ج ۱، ص ۳۵۶.
۲. «قاضی ابن براج»؛ «ابن حمزه» و برخی دیگر از بزرگان؛ در «سلسلة ینابیع الفقهیه»، علی اصغر مروارید، ج ۷ و ۸؛ «ابن زهره» حلبی غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع، ص ۱۷۲؛ «ابن ادریس» حلی؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۵۷۲؛ «قطب الدین محمد بن حسین مشهور به کیدری» اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، ص ۱۵۵؛ «محقق حلی» «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۱، ص ۲۴۳؛ «علامه حلی»، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۴۲۷ و تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۹۲، مساله ۴۶۰ و إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، ج ۱، ص ۳۲۴ و تحریر الأحکام الشریعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۱، ص ۵۸۱؛ «شهید اول، محمد بن مکی عاملی»؛ اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، ص ۷۱؛ «محقق کرکی» در جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۳؛ «شهید ثانی» در مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۳۴؛ «فیض کاشانی» در مفاتیح الشرائع، ص ۳۷۰؛ «فاضل هندی» در کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۵، ص ۴۲۰؛ «سید طباطبائی»، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۷، ص ۱۸-۱۹.
۳. «اسکافی»، مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۱۳۷، تهیه و تنظیم الإشتیهادی.
۴. «شیخ صدوق» من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۷، باب ۱۳۲ من الحج.
۵. «علامه حلی» در منتهی المطلب ج ۱۰، ص ۳۲۳ و «مختلف الشیعة فی أحكام الشریعه»، ج ۴، ص ۲۰۰؛ «محقق سبزواری» ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد، ص ۶۲۸.
۶. «سید محمد بن علی موسوی عاملی»، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۳۲.
۷. «شیخ محمد حسن بن باقر نجفی»، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۵-۲۹۹.
۸. شیخ «مرتضی انصاری»، رساله مناسک الحج، ص ۲۰۵.
۹. «غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع»، ص ۱۷۲، موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. «مستند الشیعة فی احکام الشریعة»، ج ۱۲، ص ۷۶، تحقیق آل البیت علیهم السلام.
۱۱. «جواهر الکلام»، کتاب الحج، القول فی الطواف، ج ۱۹، ص ۲۹۵.
۱۲. «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل»، ج ۷، ص ۱۸، موسسه آل البیت و الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۹۴.

۱۳. «کشف القناع عن حجية الاجماع»، شيخ اسدالله تستری، ص ۴۴۲، چاپ سنگی موسسه آل البيت.

۱۴. «غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع»، تحقيق موسسه امام صادق عليه السلام، ص ۲۸

۱۵. آيت الله شيرى زنجانى در اين باره فرموده است: با مراجعه به اجماعات شيخ و بخصوص ابن زهره در غنيه مى بينيم در اكثر موارد، خلاف ادعاى آنها ثابت شده است. روشن است وقتى مدعاى كسى غالباً يا به طور شايع چنين باشد، اساساً اجماعات او مفيد فائده نيست، حال يا بايد قائل شويم كه در اينگونه موارد، بر خلاف اصطلاح، مشى کرده و از اجماع مراد ديگرى داشته اند و يا اين كه از آنها اشتباه سر زده و مرتكب خطا شده اند. «كتاب الخمس» تقريرات درس حضرت آيت الله شيرى زنجانى (۱۳۷۵ - ۱۳۷۴)، موسسه پژوهشى راي پرداز، درس شماره پنجاه.

۱۶. «تهذيب الاصول»، ج ۲، ص ۱۶۹

۱۷. «انوار الهداية»، ج ۱، ص ۲۶۱

۱۸. «انوار الهداية»، ج ۱، ص ۲۶۱

۱۹. «سلسلة يتابع الفقيه»، ج ۷، ص ۴۰۲

۲۰. «كافي»، ج ۴، ص ۴۱۳ (باب حد موضع الطواف)؛ «تهذيب»، ج ۵، ص ۱۰۸؛ «وسايل الشيعه»، ج ۱۳،

ص ۳۵۰، ابواب طواف، باب ۲۸، ح ۱، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.

۲۱. اين روايت منقول از باقر العلوم عليه السلام و يا صادق آل محمد عليهم السلام مى باشد. مستند اكثر قريب به اتفاق احكام شرعى فقه شيعه، روايات دو امام همام عليهما السلام است. نقش امام جعفر صادق عليه السلام در كيان مذهب و به ويژه فقه شيعه به حدى است كه مذهب ما را شيعه جعفرى و فقه ما را فقه جعفرى مى نامند. امام صادق عليه السلام از فرصت طلايى فترت بين سلطه امويان و عباسيان در ترويج دين حنيف سود جست و ميراثى غنى و بى بدليل از معارف الهى را براى بشرىت به ارمغان گذاشت.

۲۲. «تهذيب الاحكام»، ج ۵، ص ۱۰۸، ح ۳۵۱، انتشارات دارالكتب الاسلاميه تهران.

۲۳. «معجم رجال الحديث»، ج ۱۸، ص ۳۰؛ جامع الرواة، اردبيلى، ج ۲، ص ۲۱۳، چاپ كتابخانه آيت الله مرعى.

۲۴. «معجم رجال الحديث»، ج ۱۵، ص ۴۴؛ جامع الرواة، اردبيلسى، ج ۲، ص ۶۳۲، چاپ كتابخانه آيت الله مرعى.

۲۵. «رجال النجاشى»، تحقيق آيت الله سيدموسى شيرى زنجانى، شماره ۸۹۶، ص ۳۳۳؛ همچنين «اختيار معرفة الرجال» رجال الكشى، تصحيح و تعليق ميرداماد، تحقيق سيدمهدى رجاى، شماره

- ۱۰۲۳، ص ۸۱۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۶
۲۶. حریر بن عبد الله السجستانی، ثقه، له كتب،، أخبرنا بجميع كتبه و رواياته الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المفيد رحمه الله تعالى، عن جعفر بن محمد بن قولويه،، عن حماد عن حریر؛ «الفهرست»، ص ۱۱۸، باب اول، رقم ۲۴۹
۲۷. «مصنفات الشيخ المفيد»؛ ص ۹؛ «جوابات اهل الموصل في العدد و الروية»، ص ۲۵
۲۸. «جامع الرواة»، ج ۱، ص ۶۹؛ «معجم رجال الحديث»، ج ۲، ص ۶۵۲
۲۹. مقدس اردبیلی، یاسین ضریر را مجهول می داند (مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۸۶)، صاحب مدارك وى را غير موثق می داند (مدارك الاحكام، ج ۸، ص ۱۳۱)، محقق سبزواری نیز وى را مهمل می داند (ذخيرة المعاد، ص ۶۲۸) و مرحوم شهيد صدر تصريح بر مجهول بودن دارد (بحوث في شرح العروة، شهيد صدر، ضمن مجموعه تألیفات شهيد صدر، دارالمعارف، بیروت).
۳۰. «التنقيح في شرح العروة الوثقى»، ج ۳، ص ۶۸۴، مؤسس آل البيت.
۳۱. الفهرست، ص ۱۱۸، باب اول، رقم ۲۴۹، مؤسسة نشر الفقاهه ۱۴۱۷ق.
۳۲. «رجال نجاشی»، ص ۴۵۳، چاپ مؤسسہ نشر اسلامى.
۳۳. «معجم رجال الحديث»، ج ۲۰، ص ۱۱
۳۴. «مرأة العقول في شرح أخبار آل الرسول»، ج ۱۸، ص ۳۱، دار الكتب الاسلاميه و. «ملاذ الاخير في فهم تهذيب الاخبار»، ج ۷، ص ۳۹۲
۳۵. «كتاب الحج»، تقرير بحث آية الله سيد محمود حسینی هاشمی، ج ۴، ص ۳۱۳
۳۶. «كتاب الحج»، تقرير بحث آية الله حاج سيد محمد محقق، ج ۳، ص ۴۳۹
۳۷. «سلسلة ينابيع الفقهية»، ج ۷، ص ۲۴۱
۳۸. ايشان می فرماید: «وقد ذكرنا غير مرة ان الانجبار مما لا اساس له عندنا»، بارها بیان کرده ایم که جبران شدن ضعف سند با عمل اصحاب، در نظر ما بی دلیل است. («المعتمد في شرح المناسك»، ج ۴، ص ۳۴۱)
۳۹. مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی، درس خارج فقه حج، جلسه ۶۳۱، شفاهی.
۴۰. بقره: ۱۲۵
۴۱. بقره: ۱۲۵
۴۲. «کافی»، ج ۴ ص ۴۲۳؛ «تهذيب»، ج ۵ ص ۱۳۷، «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ابواب الطواف، ص ۴۲۲،

ح ۱۸۱۱۲

۴۳. «علل الشرايع»، ص ۲۳

۴۴. حجج: ۲۹.

۴۵. «وسائل الشيعه»، ج ۹، ص ۲۳، باب ۲۶، ابواب الطواف؛ «التهذيب»، ج ۵، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۴۶. «كافي»، ج ۴، ص ۴۱۹؛ «وسائل الشيعه»، ج ۹، ص ۴۳۲، باب ۲۶، ابواب الطواف.

۴۷. «كافي»، ج ۴، ص ۴۰۶؛ «وسائل الشيعه»، ج ۹، ص ۴۱۵، باب ۲۰، ابواب الطواف.

۴۸. مرحوم سيد عبد الأعلى سبزواری، «مهذب الأحكام (للسبزواری)»، ج ۱، ص ۶۱.

۴۹. «من لا يحضره الفقيه»، ج ۲، باب ما جاء في الطواف خلف المقام، ص ۲۴۹، دارالكتب الاسلاميه؛

وسايل الشيعه، ج ۱۳، باب ۲۸، ابواب الطواف، ج ۲، ص ۳۵۰.

۵۰. «معجم رجال الحديث»، ج ۱۶، ص ۳۰۲ و ج ۱۷، ص ۴۵.

۵۱. «معجم رجال الحديث»، ج ۱، ص ۱۶۰؛ «جامع الرواة»، ج ۱، ص ۵۷۴.

۵۲. شوشتري، محمد تقی، «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۹۷، مؤسسة النشر الاسلامی.

۵۳. شيخ جليل، حسن بن زين الدين، الشهيد الثاني، «منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح والحسان»،

ج ۳، ص ۲۶۴، مؤسسه نشر اسلامی و مقدس اردبیلی، «مجمع الفايده و البرهان»، ج ۷، ص ۸۷،

مؤسسه نشر اسلامی

۵۴. «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۴.

۵۵. «معجم رجال الحديث»، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵۶. «امالی الصدوق»، ص ۱۵.

۵۷. «معجم رجال الحديث»، ج ۲۲، ص ۱۰۲، منشورات مدينة العلم.

۵۸. «معجم رجال الحديث»، ج ۱، ص ۱۵۷ - ۱۶۴.

۵۹. «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۶؛ «معجم الثقات و ترتيب الطبقات»، ص ۲، مؤسسه نشر اسلامی.

۶۰. «اختيار معرفة الرجال»، رجال الكشي، ص ۲۰۶ و ۳۳۲.

۶۱. جامع الروايات، معجم رجال الحديث و قاموس الرجال؛ تعدادی از روايات وی را جمع آوری

کرده‌اند.

۶۲. کتاب الحجج، ج ۳، ص ۲۱۲. و نک: تقرير بحث حضرت آية الله فاضل لنكراني - دام ظلّه -

۶۳. «کتاب خمس»، تقريرات درس حضرت آيت الله شيرازي زنجاني، (۱۳۷۵ - ۱۳۷۴) مؤسسه پژوهشی

رای پرداز، درس پنجاه و دوم.

۶۴. «المعتمد فی شرح المناسک»، ج ۴، ص ۳۴۱

۶۵. مرحوم ابن جنید نیز طواف بیرون از مقام را هنگام ضرورت جایز دانسته است؛ کتاب «مجموعه

فتاوی ابن الجنید»، ص ۱۳۶، تهیه و تنظیم استاد الإشتهاردی

۶۶. مرحوم شیخ یوسف بحرانی می فرماید: و ظاهر هذه الرواية هو الجواز علی الكراهه و ان الكراهه

تندفع بالضرورة؛ «الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة»، ج ۱۶، ۱۱۱، مؤسسه نشر اسلامی

جامعه مدرسین.

۶۷. لازم به تذکر است که ما در این مقاله، بر اساس دیدگاه حضرت آیت الله خمینی که مرجحات را

منحصراً در «موافقت کتاب» و «مخالفت عامه» می دانند و با عدم وجود این دو، حکم به «تساقط»

روایتین می کند، مشی کرده ایم.

۶۸. «تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة» کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۷۵.

۶۹. «کتاب الحج»، تقریرات آیت الله سید محمد محقق داماد، آیت الله جوادی آملی، ج ۳، ص ۴۴۰.

۷۰. آیت الله مدنی کاشانی، «براهین الحج للفقها و الحجج»، ج ۴، ص ۴۲، انتشارات مدرسه مدنی

کاشان.

۷۱. «وسائل الشیعه»، باب ۹، من أبواب صفات القاضی

۷۲. «مهذب الأحکام»، ج ۱۴، ص ۶۱.

۷۳. «فرائد الاصول»، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۲۵۰، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم

۷۴. «المحصل فی علم الاصول»، آیت الله شیخ جعفر سبحانی، به قلم سید محمود جلالی مازندرانی،

ج ۴، ص ۵۰۸.

۷۵. «دروس فی مسائل علم الاصول» آیت الله شیخ میرزا جواد تبریزی، ج ۶، ص ۲۱۹، دارالصدیقة

الشهيدة.

۷۶. «سیری کامل در اصول فقه»، دوره دروس خارج اصول آیت الله فاضل لنکرانی، ج ۱۶، درس

۵۷۲.

۷۷. آیت الله سبحانی، «الحج فی الشریعة الاسلامیه الغراء»، ج ۴، ص ۱۰۴.

۷۸. «جواهر الکلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۸.